میزگرد شرق

یادداشت اول

تکمله‌ای بر «یادداشت‌های زیرزمینی»

سیاست چهارم دوگین
صورت‌بندی تازه نیهیلیسم روسی

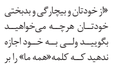

پویا رفویی

شخصیت‌محور اصلی یادداشت‌های زیرزمینی «داستایوفسکی» با این جملات مخاطبان خیالش را نصیحت می‌کند. فراموش نکنید که در یادداشت‌های زیرزمینی این راوی است که نقل از یادداشت‌های زیرزمینی را به مخاطبان خود عرضه می‌کند و در انتها انتشار یادداشت‌ها را نیمه‌تمام رها می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که «یادداشت‌های زیرزمینی» تا همین‌جا کافی است. در عین حال می‌دانیم که نوسنده یادداشت‌ها در فضای لایتناهی تخیل مخاطب می‌نویسد و می‌نویسد. ناتمامی یادداشت‌های زیرزمینی ذهن راوسوسه می‌کند و یادداشت‌های محذوفی را که داستایوفسکی از رایه آنها به مخاطبش صرف‌نظر کرده بود، در فضای بی‌زمان تخیل تصور کنیم.

شاید«سیاست چهارم» الکساندر دوگین، گزینه مناسبی باشد تا امتداد یادداشت‌های مرد زیرزمینی را با چیستی متجاوز از یک قرن تعقیب کنیم. اگار که در همه این سال‌ها و دهه‌ها مرد زیرزمینی به حیات خود ادامه داده و نیهیلیسم روسی را با صبوری و پشتکار صیانت کرده است. گفتن ندارد که چنین خوئیتی از نظریات دوگین، به دور از شایبه هر تحلیل کارشناسانه‌ای، یکسره مبتنی بر کرقیعی و حتی نوعی لجبازی است. دوگین در پی ایجاد نوعی رمانتیسیسم است. رمانتیک بودن او از این وجه ناشی می‌شود که با توسل به تعریف دوباره مفاهیمی مثل تمدن، تراد، زبان و وطن درصدد آن است که همه ناخودآیندهای بی زندگی بغرنج روسیه پس از کمونیسم را مخفی کند. فن بیستم که کمونیسم، فاشیسم و سرکوب مردم روسیه را در دوگین می‌پروراند؟ از شر دو قرنِ اول خود را شده است. اما لیبرالیسم از بخت آن برخوردار بوده تا چهل بیما کند و به شکل تازه‌تری در بیاید. با این حال نه فرزند بلوغ قرن و نه دو سرنوشت مرد در روایت دوگین، مشکل کمونیسم را معاصر نیستند. به‌خصوص اینکه «دموکراسی» و«هژمونی» برای روسیه مفاهیمی درهم‌سرشته و چه بهتر که به احیای مفهوم«تمدن» یا «تراد» برای یا چیش گرفت و در تناوبی ملت بودن، تجربه دوباره «امپراتوری» را به محک تجربه گذاشت. تمدن دوگین، برآمده از تمرکز بر اسلاویسم، آیین ارتودکس و تقدیس قلمرو روسیه است. اگار که فیخته در کسوت روشنفکر روسی قرن بیستوبکمی دوباره ظهور شده تا سرخوردگی حقارت زمین‌ها در برابر فرانسویان را با تمسک بر خون و خاک و زبان جبران کند. از این بابت احیاگری دوگین رمانتیک است. روسیه در مقام تمدنی اورآسیایی برخلاف غرب از دیگر تمدن‌ها نمی‌هراسد و همین‌رو می‌تواند تهدیدها را به مزیت سیاسی و نوعی وحدت تمدنی تبدیل کند.

دوگین از آمیزه مرتزین هایدگر، کارل اشمیت و حتی سه‌روردی ملغمه‌ای فراهم آورده تا وضعیت روسیه امروز را از نظر فکری مشخص کند. اما تفکرش به شدت تجویزی و سیاستگذاری میل می‌کند. بطور خلاصه دوگین در پی رایه نسخه‌ای احیاگرانه از میراث مقدس روسیه در هیات «تمدن» است. «میراث» که لفظا به یقین‌مادرهای پس از مرگ اطلاق می‌شود، در نظر دوگین با چرخش به شکلی از امپراتوری مجددا محقق می‌شود. در نقلی با دوگین هستند تحلیلگرانی که اصطلاح «میراث» را در باب دیگری می‌برند. این گروه اخیر بدور از فلسفه‌بافی با قلمه دلایل عینی بر این نظرند که برای شکل‌گیری سیاسی و اقتصادی مستقر در روسیه به‌خصوص از پوتین به بعد تعبیری برازنده از «میراث‌خوار شوروی» وجود ندارد و فقط الکساندر دوگین، آنطور که از اثرش مستفاد می‌شود، درصدد فضای بی‌زمان نقل تصور کنیم.

شاید«سیاست چهارم» دوگین، گزینه مناسبی باشد تا امتداد یادداشت‌های مرد زیرزمینی را با چیستی متجاوز از یک قرن تعقیب کنیم. اگار که در همه این سال‌ها و دهه‌ها مرد زیرزمینی به حیات خود ادامه داده و نیهیلیسم روسی را با صبوری و پشتکار صیانت کرده است. گفتن ندارد که چنین خوئیتی از نظریات دوگین، به دور از شایبه هر تحلیل کارشناسانه‌ای، یکسره مبتنی بر کرقیعی و حتی نوعی لجبازی است. دوگین در پی ایجاد نوعی رمانتیسیسم است. رمانتیک بودن او از این وجه ناشی می‌شود که با توسل به تعریف دوباره مفاهیمی مثل تمدن، تراد، زبان و وطن درصدد آن است که همه ناخودآیندهای بی زندگی بغرنج روسیه پس از کمونیسم را مخفی کند. فن بیستم که کمونیسم، فاشیسم و سرکوب مردم روسیه را در دوگین می‌پروراند؟ از شر دو قرنِ اول خود را شده است. اما لیبرالیسم از بخت آن برخوردار بوده تا جهش پیدا کند و به شکل تازه‌تری در بیاید. با این حال نه فرزند بلوغ قرن و نه دو سرنوشت مرد در روایت دوگین، مشکل کمونیسم روسیه معاصر نیستند. به‌خصوص اینکه «دموکراسی» و«هژمونی» برای روسیه مفاهیمی درهم‌سرشته و چه بهتر که به احیای مفهوم«تمدن» یا «تراد» برای یا چیش گرفت و در تناوبی ملت بودن، تجربه دوباره «امپراتوری» را به محک تجربه گذاشت. تمدن دوگین، برآمده از تمرکز بر اسلاویسم، آیین ارتودکس و تقدیس قلمرو روسیه است. اگار که فیخته در کسوت روشنفکر روسی قرن بیستوبکمی دوباره ظهور شده تا سرخوردگی حقارت زمین‌ها در برابر فرانسویان را با تمسک بر خون و خاک و زبان جبران کند. از این بابت احیاگری دوگین رمانتیک است. روسیه در مقام تمدنی اورآسیایی برخلاف غرب از دیگر تمدن‌ها نمی‌هراسد و همین‌رو می‌تواند تهدیدها را به مزیت سیاسی و نوعی وحدت تمدنی تبدیل کند.

دوگین از آمیزه مرتزین هایدگر، کارل اشمیت و حتی سه‌روردی ملغمه‌ای فراهم آورده تا وضعیت روسیه امروز را از نظر فکری مشخص کند. اما تفکرش به شدت تجویزی و سیاستگذاری میل می‌کند. بطور خلاصه دوگین در پی رایه نسخه‌ای احیاگرانه از میراث مقدس روسیه در هیات «تمدن» است. «میراث» که لفظا به یقین‌مادرهای پس از مرگ اطلاق می‌شود، در

نظر دوگین با چرخش به شکلی از امپراتوری مجددا محقق می‌شود. در نقلی با دوگین هستند تحلیلگرانی که اصطلاح «میراث» را در باب دیگری می‌برند. این گروه اخیر بدور از فلسفه‌بافی با قلمه دلایل عینی بر این نظرند که برای شکل‌گیری سیاسی و اقتصادی مستقر در روسیه به‌خصوص از پوتین به بعد تعبیری برازنده از «میراث‌خوار شوروی» وجود ندارد و فقط الکساندر دوگین، آنطور که از اثرش مستفاد می‌شود، در فضای بی‌زمان نقل تصور کنیم.

شاید«سیاست چهارم» دوگین، گزینه مناسبی باشد تا امتداد یادداشت‌های مرد زیرزمینی را با چیستی متجاوز از یک قرن تعقیب کنیم. اگار که در همه این سال‌ها و دهه‌ها مرد زیرزمینی به حیات خود ادامه داده و نیهیلیسم روسی را با صبوری و پشتکار صیانت کرده است. گفتن ندارد که چنین خوئیتی از نظریات دوگین، به دور از شایبه هر تحلیل کارشناسانه‌ای، یکسره مبتنی بر کرقیعی و حتی نوعی لجبازی است. دوگین در پی ایجاد نوعی رمانتیسیسم است. رمانتیک بودن او از این وجه ناشی می‌شود که با توسل به تعریف دوباره مفاهیمی مثل تمدن، تراد، زبان و وطن درصدد آن است که همه ناخودآیندهای بی زندگی بغرنج روسیه پس از کمونیسم را مخفی کند. فن بیستم که کمونیسم، فاشیسم و سرکوب مردم روسیه را در دوگین می‌پروراند؟ از شر دو قرنِ اول خود را شده است. اما لیبرالیسم از بخت آن برخوردار بوده تا جهش پیدا کند و به شکل تازه‌تری در بیاید. با این حال نه فرزند بلوغ قرن و نه دو سرنوشت مرد در روایت دوگین، مشکل کمونیسم روسیه معاصر نیستند. به‌خصوص اینکه «دموکراسی» و«هژمونی» برای روسیه مفاهیمی درهم‌سرشته و چه بهتر که به احیای مفهوم«تمدن» یا «تراد» برای یا چیش گرفت و در تناوبی ملت بودن، تجربه دوباره «امپراتوری» را به محک تجربه گذاشت. تمدن دوگین، برآمده از تمرکز بر اسلاویسم، آیین ارتودکس و تقدیس قلمرو روسیه است. اگار که فیخته در کسوت روشنفکر روسی قرن بیستوبکمی دوباره ظهور شده تا سرخوردگی حقارت زمین‌ها در برابر فرانسویان را با تمسک بر خون و خاک و زبان جبران کند. از این بابت احیاگری دوگین رمانتیک است. روسیه در مقام تمدنی اورآسیایی برخلاف غرب از دیگر تمدن‌ها نمی‌هراسد و همین‌رو می‌تواند تهدیدها را به مزیت سیاسی و نوعی وحدت تمدنی تبدیل کند.

دوگین از آمیزه مرتزین هایدگر، کارل اشمیت و حتی سه‌روردی ملغمه‌ای فراهم آورده تا وضعیت روسیه امروز را از نظر فکری مشخص کند. اما تفکرش به شدت تجویزی و سیاستگذاری میل می‌کند. بطور خلاصه دوگین در پی رایه نسخه‌ای احیاگرانه از میراث مقدس روسیه در هیات «تمدن» است. «میراث» که لفظا به یقین‌مادرهای پس از مرگ اطلاق می‌شود، در

نظر دوگین با چرخش به شکلی از امپراتوری مجددا محقق می‌شود. در نقلی با دوگین هستند تحلیلگرانی که اصطلاح «میراث» را در باب دیگری می‌برند. این گروه اخیر بدور از فلسفه‌بافی با قلمه دلایل عینی بر این نظرند که برای شکل‌گیری سیاسی و اقتصادی مستقر در روسیه به‌خصوص از پوتین به بعد تعبیری برازنده از «میراث‌خوار شوروی» وجود ندارد و فقط الکساندر دوگین، آنطور که از اثرش مستفاد می‌شود، در فضای بی‌زمان نقل تصور کنیم.

شاید«سیاست چهارم» دوگین، گزینه مناسبی باشد تا امتداد یادداشت‌های مرد زیرزمینی را با چیستی متجاوز از یک قرن تعقیب کنیم. اگار که در همه این سال‌ها و دهه‌ها مرد زیرزمینی به حیات خود ادامه داده و نیهیلیسم روسی را با صبوری و پشتکار صیانت کرده است. گفتن ندارد که چنین خوئیتی از نظریات دوگین، به دور از شایبه هر تحلیل کارشناسانه‌ای، یکسره مبتنی بر کرقیعی و حتی نوعی لجبازی است. دوگین در پی ایجاد نوعی رمانتیسیسم است. رمانتیک بودن او از این وجه ناشی می‌شود که با توسل به تعریف دوباره مفاهیمی مثل تمدن، تراد، زبان و وطن درصدد آن است که همه ناخودآیندهای بی زندگی بغرنج روسیه پس از کمونیسم را مخفی کند. فن بیستم که کمونیسم، فاشیسم و سرکوب مردم روسیه را در دوگین می‌پروراند؟ از شر دو قرنِ اول خود را شده است. اما لیبرالیسم از بخت آن برخوردار بوده تا جهش پیدا کند و به شکل تازه‌تری در بیاید. با این حال نه فرزند بلوغ قرن و نه دو سرنوشت مرد در روایت دوگین، مشکل کمونیسم روسیه معاصر نیستند. به‌خصوص اینکه «دموکراسی» و«هژمونی» برای روسیه مفاهیمی درهم‌سرشته و چه بهتر که به احیای مفهوم«تمدن» یا «تراد» برای یا چیش گرفت و در تناوبی ملت بودن، تجربه دوباره «امپراتوری» را به محک تجربه گذاشت. تمدن دوگین، برآمده از تمرکز بر اسلاویسم، آیین ارتودکس و تقدیس قلمرو روسیه است. اگار که فیخته در کسوت روشنفکر روسی قرن بیستوبکمی دوباره ظهور شده تا سرخوردگی حقارت زمین‌ها در برابر فرانسویان را با تمسک بر خون و خاک و زبان جبران کند. از این بابت احیاگری دوگین رمانتیک است. روسیه در مقام تمدنی اورآسیایی برخلاف غرب از دیگر تمدن‌ها نمی‌هراسد و همین‌رو می‌تواند تهدیدها را به مزیت سیاسی و نوعی وحدت تمدنی تبدیل کند.

ادامه از صفحه ۷

دریدا یک متفکر ساختارشکن است و به یک معنا ساختارگرا و پسامدرن است. او از اشباح مارکس در زمانه ما سخن می‌گوید. اندیشه‌ورزان دیگری همچون ژیژک، آگامبن، نگری، هارت، راسیر، بدیو، هابرماس و فوکو هم هر کدام به نحوی از لنحا و بر سطحی از سطوح از اندیشه‌ها و آموزه‌های مارکس متاثرند. حتی می‌توان مدعی شد که صورت یا صورت‌های متفاوت از فلسفیسم در زمانه ما به حیات خود ادامه می‌دهند. با این وجود، دوگین تلاش دارد طرح تئوریکی متفاوت و بدیعی درانداز؛ لذا از او بدیرفته شده است که بگوید تئوری چهارم سیاست چه چیزی نیست. یعنی other تئوریک خود را تعیین و تعریف کند؟ نیت other در سیمای لیبرالیسم و مارکسیسم و فاشیسم ترسیم و تصویر نماید.

الهه کولایی: مسر از زاویه دیگری به بحث نگاه می‌کند به لحاظ کاری که خود انجام می‌دهم و تمرکزی که بر بحث‌های روسیه دارم، می‌خواهم به بستر تاریخی جغرافیایی دوگین بپردازم.

اندیشه دوگین، اندیشه دینیست و باید در ادامه تفکری که در چند سده اخیر در روسیه شکل گرفت، مورد ارزیابی قرار گیرد و بستر تاریخی تفکری دوگین ما را به تقابلی که در روسیه بین سنت‌گراهای روسیه با اندیشه برآمده از مدرنیته و آنچه در دنیا رخ داده، می‌رساند و مقلومتی که در برابر غربی‌شدن جامعه روسیه با تمرکزی که بر هویت و ویژگی‌های تاریخ و فرهنگ روسیه صورت می‌گیرد، متنها در اینجا طبیعتا شواهدی را برای اثبات دیدگاه‌های خودش، چه پسا فروپاشی شوروی دارد. حادثه فروپاشی شوروی، مهر «خاطل»ش را بر کمونیسم می‌زند. ولی این، مدل کمونیسم روسی است. اینجا ابطال اندیشه مارکس نیست چون اندیشه مارکس برآمده از اندیشه اروپایی است. منتها در اینجا مورد لسان گرایی اروپایی که با بستر فرهنگ سیاسی روز به کمونیسم روسی تبدیل می‌شود. طبیعتا پایان اندیشه فاشیسم هنوز با مدل‌های تاریخی این اندیشه ارتباط پیدا می‌کند که طبیعتا عصر این اندیشه هم سپری شده است. البته بحثی را که آقای دکتر تاجیک مطرح کردند، کاملا قبول دارم که اینها پایان یک اندیشه نیست، بلکه تکاپوی اجرای آن را در مرحله خاص تاریخی، هدف قرار می‌دهد. منتها بحث دوگین، نوعی متمایز ساختن هویت روس است که می‌خواهد از دل ابطال الگوهای رقیب، برجسته شدن فرهنگ و تمدن روسی را نتیجه گیرد که جدیدی نیست. شما در اندیشه‌های اسلامگرایی روسی، از آن چیزی که در قرن هجدهم به بعد در روسیه شاهد هستیم، در نسخه جغرافیایی آن و اندیشه‌های اورآسیاگراهای آغاز قرن بیستم و بعد در نوواسلاویسم و چه بهتر که به احیای مفهوم«تمدن» یا «تراد» را با زیربوری کرده و در بیان جدیدی آن را عرضه می‌کند ولی در برابر برخورد و نتاج استوار نماید و بهشدت - همانند پوتین - نظام تکخطبی و هژمونی بلامنازع آمریکا را به چالش می‌طلبد. آنچه در این کتاب قابل توجه است همین تلاش دوگین برای به رسمیت شناختن اندیشه اینطوری هژمونیک است. او می‌گوید روسیه را با تکیه به یک تئوری که از قابلیت اینطوری نیز برخوردار است به جایگاه وقیع خودش بازگرداند و تحلیلش این است که آن چیزی که غرب و آمریکا را بالا کشیده است همین اینطوری است. نه تکنولوژی آمریکا و نه قدرت آن. بلکه لیبرالیسم به‌عنوان اینطوری آمریکا را در میان نشانه گذاشته است و این را بازتغریر نماید. اما چنین تئوری تفسیر زیادی دارد با یک اینطوری، راهنمای عمل در شرایط کنونی. روسیه همین طرف کنیم چنین تئوری می‌تواند چهره پراگنتیکال به خودش بگیرد و در عرصه سیاست روسیه پیاده شود. اما به هر حال یک چیز هست و آن همین امر را زیبا می‌دانم که اندیشه‌ورزی در یک فضای سرنشار از خلا و بحران اینطوری، و تئوریک تلاش می‌کند این خلا را پر کند. یک چیز می‌گوشت تلفیقی از الهیات و سرزمین و فرهنگ و زبان و هویت را در یک پیکره جمع می‌کند.

گ غلامی: این تئوری در کجا می‌تواند شکل عملی به خود گیرد. آیا اصلا عملی است یا فقط یک تئوری زیبا و هیجان‌انگیز است در این خلاءگری روسیه.

کولایی: این اندیشه می‌خواهد بسیاری از نیازهای امروز روسیه را جواب دهد. وقتی از چشم‌انداز شکل‌گیری امپراتوری، با اجماع جامعه پیشین شوروی در حوزه CIS صحبت می‌کنند همان چیزی است که آقای پوتین مطرح می‌کند. قبل از او هم می‌گرفاهی روسیه این بحث را مطرح کردند که فروپاشی شوروی اساسا حادثه‌ای غیرقوقانی بود

محمدرضا تاجیک: دوگین سخت درصدد تئوری محافظه‌کارانه در عصری است که محافظه‌کاری با چالش‌های جدی روبه‌روست. از محافظه‌کاری تعریف جدیدی به دست می‌دهد که به نظرم بسیار زیباست. یعنی عکس آن چیزی است که ما فهم می‌کنیم. او همچنین برای تکمیل ابعاد تئوری چهارم سیاست به تعریفی از الهیات برمی‌گردد

است. مجوزی بدهد که بطور نامرست به استقلال جمهوری‌ها داده شد است. بنابراین این کتاب یک دستور کار برای دولت روسیه با چارچوب اینطوریک است. شاید همان نقشی که متفکران آلمانی برای دولت ناسیونال سوسیالیست آلمان ایفا کنند پوتین چنین تلاش می‌کند. برای روبه‌راهی برآوردشده روسیه تا چارچوب زیبایی را برآمده از متن دورن فرهنگ و تاریخ روسیه ارایه کند. تجمیع کشورهای سابق روسیه احیا محور قاک یا جامعه کشورهای مستقل همسود را به‌عنوان شالوده امپراتوری اینده ترسیم می‌کند و این را تا جنگ روسیه و گرجستان امتداد می‌دهد. جنگ روسیه و گرجستان را نماد شکل گیری امپراتوری ترسیم می‌کند؛ جنگی که جهان را شوکه می‌کند و تصور چنین پاسخی از سوی روسیه را که بود تلاش گرجستان با آن ضربات بیشتر سنگین نظامی برای خیلی‌ها عجیب و غیرقابل پیش‌بینی بود. به نظر می‌آید مبانی نظری این رفتار در داخل سازه اینطوری تئوری طراحی می‌شود و شکل می‌گیرد با همان بنیادهای تاریخی‌اش که اشاره کردم. نکته مهم‌تر حموسرای‌هایی است که در این کتاب در برابر یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا صورت می‌گیرد. واقعیت جهانی شدن که تحت عنوان جهانی‌سازی خیلی غلط‌ها به آن اشاره می‌شود و کتاب اسلیگیتز که عملکرد صندوق بین‌المللی پول را در قبال روسیه نقد می‌کند خیلی خوب نشان می‌دهد که این هنجارسازی صندوق بین‌المللی پول برای روسیه فاجعه‌بار بوده است. خود آمریکایی‌ها هم منتقدان جدی نسبت به این رفتار در قبال شوروی هستند که در دوره روسیه امتداد پیدا کرد. همین بحث را دوگین مورد انتقاد قرار می‌دهد تا نتیجه ناکام و نامرفق برای روسیه را در طی حادثه فروپاشی و ادغام روسیه در بازار جهانی را مورد نقد قرار دهد و اینکه وقتی دولت روسیه نمی‌تواند در موج جهانی شدن در کنار آمریکا بازیگر تعیین‌کننده و اثرگذار باشد با یک نظام سلسله‌مراتبی مواجه می‌شود که باید سراغ ائتلاف‌سازی برود. این چیزی است که دوگین پیشنهاد می‌کند. محور اورآسیایی که چین و اپوان و حتی آمریکای لاتین هم بعنوی در گفتارش مورد اشاره قرار می‌گیرد. نکته خیلی مهمی که اینجا مطرح می‌شود تفاوت در رویکرد نسبت به جنبش‌ها و جوامع اسلامی در مقایسه با غرب‌گرایان است. اتفاقی که در روسیه بعد از فروپاشی می‌افتد غرب‌گرایان - به‌خصوص در ارتباط با ایران - ناگهانش به جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عامل تهدید اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز و مراکز مسلمان‌نشین روسیه است. این نگاهی است که غرب‌گراها یا لیبرال‌های بعد فروپاشی در روسیه دارند. دوگین اینجا را به چارچوب جدیدی برمی‌گرداند که اتفاقا گشوده اسلامی و جامعه راهبردی اسلامی را توجه به ضرورت و نیازی که روسیه به تنظیم رویطش با آنها دارد اتفاقا از اهمیت استراتژیک برخوردار است. مسایل چچن هم به‌خوبی نشان داد که این رویکرد کاملا متمرکز است. همه اینها نکاتی است که در اندیشه‌های پوتین به آن اشاره می‌شود و کاملا جزء راهبردی برای دولت روسیه پیدا می‌کند و نسخه عملی و اجرایی از دل آن بیرون می‌آید. به این دلیل نسلی که پوتین به آن تعلق دارد نسلی است که خیلی‌ها از آن به‌عنوان نسلی متفاوت می‌یاد در بحث‌های که این گروه‌ها دارند، ترکیب‌های مختلفی که در این محاوره قابل شناسایی هستند، می‌بینیم، رگه آنها به این برمی‌گردد که ملت یعنی چیستی این ما را به نارودنیک‌های ملت‌گرایان و مردم‌گرایان روسی که اولین حرکت انقلابی به نام مردم شکل گرفت به همان تفکر برمی‌گردد. یا نگاه زنتیکی به عنصر روس، بحث‌هایی است که در روسیه جدید نیست. حتی مساله زبان، مرزها و ملت روس، تمام‌هایی است که در تاریخ روسیه زیاد مورد توجه بوده است. امروز به‌عنوان قدرتی که می‌خواهد جزء سه قطب منطقه و چه در سطح جهان به رسمیت شناخته شود و به سطح منطقه و چه در سطح جهان به رسمیت شناخته شود باید از اثرگذار باشد. باید از همه این ابزارها استفاده کند. به نظر می‌آید بحث جغرافیای مقدس که دوگین به آن اشاره می‌کند همان بحثی است که اورآسیاگراها مطرح می‌کنند. رابطه روسیه با اروپا، رابطه فوق‌العاده اهمیت‌دار است. با آنکه بخش کوچکی از خاک روسیه در اروپاست ولی روس‌ها به‌خصوص در دوران گورباچف فرهنگ اروپایی است. مارکسیسم باعث جدایی روسیه از این تمدن شده است. تحلیل این گروه این بود که با فروپاشی کمونیسم روسیه به دامنه اصلی تمدن اروپایی و غربی برمی‌گردد. این جریان بشدت با این نظرش مخالف است و روسیه را دارای هویت جغرافیایی متمایز می‌داند که در اینجا دوگین به آن اشاره می‌کند. جغرافیای مقدس روسیه، سه‌چهارم این خاک را داخل آسیا قرار می‌دهد و یک‌چهارم را در اروپا. این جغرافیای مقدس ایجاب می‌کند که روسیه واقعیت جغرافیایی خود را به‌حساب آورد؛ انتقاد شدیدی که به پلتسین وارد می‌شود در برابر غرب گرایی پلتسین. مخالفانش معتقد بودند روسیه دارای هویت اروپایی - آسیایی است. اولویت روابط روسیه نباید با اروپا و غرب باشد. از اهرم‌های آسیایی باید استفاده کند. قرار همتای با جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۵ بسته می‌شود. سالی که پریماکوف اول به‌عنوان وزیر امور خارجه و بعد نخست‌وزیر روسیه می‌آید. این تفکر در روسیه بسیار جدی است. روسیه از این اهرم‌های جغرافیایی برای تثبیت موقعیت و منافع خودش و استحکام هویتش استفاده کند یعنی رابطه وثیقی بین جغرافیا و هویت روسیه وجود دارد. دوگین به اینها اشاره می‌کند. این مورد متعدد که در کتاب وجود دارد حتی بحث صربستان که یعنی نقش برادر بزرگ‌تر روس که باید در ارتباط با اقوام اسلاو تجدید شود. چیزی که در حادثه بوسنی در استفاده از امکانی که به لحاظ جغرافیایی و فضای خاصی که روسیه در آن قرار دارد تاثیرزیاد خودش تعلق کند تا روسیه را از این فرصت‌ها در چهت رسیدن به منافع خاص خودش استفاده کند. بنابراین معتقدم تمس آنکه مبانی نظری پرقدرتی او به واقع گرفته است ولی تمام این تلاش‌ها در پانج دانه به نیازهای دولتی است که تلاش می‌کند خودش را بازسازی کند و مبانی قدرت خود را مورد بهره‌برداری قرار دهد و بتواند جایگاه قابل قبولی را برای خود در منطقه و بین‌الملل به دست آورد.

پویا رفویی: آیا دوگین درصدد آن است که متفکری در حوزه علوم سیاسی باشد. یا اینکه در کسوت یک استراتژیست ظاهر می‌شود؟ این ایهام به‌خصوص آنجا که او هویت سخن به میان می‌آورد، ایهام‌آفرین می‌شود. ظاهرا به دوبیت نقی‌کننده‌ای که در پارادایم معاصر علوم انسانی می‌شناسیم چندان اعتنایی ندارد. او هویت را با محک مفهومی دیگر یعنی «تمدن» می‌سنجد؛ چیزی شبیه به هویتی رماتیتک که آمیزه‌ای از زبان، نژاد و قلمرو جغرافیایی است. هویت روسی در نظرش کاملا ایجابی است. اما دوگین می‌گوشت تا این حفره را با پیشنهادهای استراتژیستی رفع و رجوع کند.

تاجیک: از تاریخ روسیه، پیوند نظام استبداد با نظام کلیسا طبیعتا مجال را برای طرح نظرهای روشنفکرانه از جنبی که در اروپا اتفاق می‌افتد، ایجاد نمی‌کند. این نوع اندیشه‌ها با فشارهای بسیار کنترل می‌شوند و به همین دلیل هم جنبش‌های اجتماعی قدرتمند را به صورات خیلی به اروپا اتفاق می‌افتد، در روسیه نیازیه حتی جنبش‌های مثل جنبش دکابریست‌ها اما سخت بتوان از امکان و استعداد استعاری شدن یا هژمونیک‌شدن آن سخن گفت. تلاش نظری دوگین از این نظر نیز قابل تقدیر است که سیاست هویتی او عاری از خشونت و حذف و بگانه و یکسان و غیرسازی است. شاید اینجا دوگین را بیشتر پسامدرن می‌یابیم تا مدرن. او همچنین فوکو به نوعی انتظام در پراکندگی می‌اندیشد؛ نوعی انتظام میان هویت‌ها و ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف اسلاوی. پس او مدافع نوعی پلورالیزم است که در عین به رسمیت‌شناختن تفاوت‌ها به یک هویت ملی واحد التزام دارد. به دیگر سخن، هویت‌های متکثر نه از رهگذر استحاله هویتی، نه از رهگذر مستتحل شدن یک هویت در هویتی دیگر بلکه در همنشینی و همزیستی مسالمت‌آمیز با هم تشکیل یک هویت جمعی می‌دهند. دقیقا همین جاست که تلاش می‌کند افقی فراسوی لیبرالیسم بگشاید و به طرح پلورالیزم و دموکراسی واقعی در قاب و قالب تئوری چهارم بپردازد.

تاجیک: من در ادامه صحبت آقای دکتر، بحث انضمامی‌تر را مطرح کنم. بحث‌های دوگین پاسخی است به شرایط عینی تحقق‌یافته سر از فروپاشی در شوروی. با فروپاشی شوروی، روسیه دچار بحران هویت در تعریف خود و رابطه‌اش با جهان می‌شود. مادام که نظام کمونیستی فروپاشی در روسیه که تغییراتی را برای آزادسازی اقتصادی دربرداشته است، پیامدهای اقتصادی و پیامدهای سیاسی آن که بدون شک در جامعه ما هم اثرگذار خواهد بود و به مفهم بسیار فرصت مناسبی را برای ما ایجاد می‌کند که بتوانیم از این تجربه‌ها درس بگیریم. اما این گونه نیست که کسی فرد که می‌گفتم که با الزامات زئوپلیتیک تناسب دارند. نکته‌ای که شما اشاره کردید نشان می‌دهد با اینکه در بسیاری از حوزه‌ها، جنس اینکه با روسیه مشترک هستیم، در بسیاری از حوزه‌ها به‌خصوص حوزه‌ای که شما به آن اشاره کردید، مساله قرزی، خیلی‌ها فرع‌التحصیل می‌شود و می‌رود بی‌اینکه نه واو حد دس در مورد روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز و این کشورها بگذارند. طبیعی است که ما امکان درس گرفتن از این تجربه‌ها را در جامعه خودمان نداریم. چون این امکان را ندارییم، معمولا با نوهم و تصورات خودمان در مورد مسایل این منطقه قضاوت و رفتار می‌کنیم. تصوم این است که در مورد تحولاتی که در این دو دهه در روسیه اتفاق افتاد، تجربه‌های روسیه برای ما درس‌های بسیاری دربردارد. ولی چون نمی‌شناسیم و تجربه‌ها را خیلی سطحی است یا زاویه‌دار و جهت‌دار است، فرقی نمی‌کند از چه جهتی ببینیم، مشاورهایی که گرفته می‌شود و تحلیل‌هایی که گرفته می‌شود همیشه از زوایای خاص است. با ضد یا هم. در نتیجه به‌درستی درک نمی‌کنیم. تاثیر تحولات داخلی روسیه بر تحولات کشور خودمان چقدر است. نه فقط تحولات که شرایط عینی و روزمره‌ای که در کشور ما در جریان است و نمی‌خواهم به پروسه زمان‌بر هم اشاره کنم. تصوم این است که تحولات این کشور، تاثیر مستقیم بر منافع و تحولات کشور ما دارد. ما متاسفانه به دلیل همین نبود شناخت نتوانستیم رویکرد سازنده‌ای را برای استفاده از فرصت‌های ایجاد شده در قبال این تحولات داشته باشیم. بنابراین من علل شناخت از خیلی برجسته می‌کنم. چون امکان این بهره‌برداری نسبت به این تاثیرها را برای ما فراهم نمی‌کند. در نتیجه ما دایم دچار دور و تکرار هستیم.

گ غلامی: تفکرات دوگین در مواجهه با مسایل ایران نیز نوع گفتمانی را ایجاد می‌کند. با فرض اینکه این شرایط گفتمانی در روسیه اتفاق بیفتد. چه طیف‌هایی در ایران بیشتر قبال می‌شوند و چه طیف‌هایی سکوت می‌کنند؟

گ رفویی: اگر روس‌ها به نظریات دوگین شکل اجرایی بدهند، به نظر شما نحوه مواجهه با چنین روسیه‌ای چگونه خواهد بود؟ به عبارتی «تمدنی کردن سیاست» در روسیه چه تاثیری در روابط فیمابین دو کشور خواهد داشت؟ آیا ممکن است ما هم مثل روس‌ها بتوانیم در کنون سیاست خود متوسل شویم؟

کولایی: تصوم این است که به نگرشی که در ایران حاکم است بستگی دارد. چون ما یک نگرش خاص نسبت به این مساله در کشور نداریم.

گ غلامی: و اگر نگرش ما هم متاثر از «سیاست چهارم» دوگین باشد، چطور؟

کولایی: دقیقا من می‌خواهم همین را بگویم که از این جهت اجمالی ایرانی بسیار شبیه جامعه روسیه است، به دلیل نوع مواجهه آن با مدرنیته. بلاخی که به مدرنیته داده می‌شود، مقاومت بسیار سرسختانه با نگاه بسیار محدودیتی با تحولی را از میانه برگزیدن برای ایجاد تعادل است. جامعه ما از این نظر شبیه روسیه است. بنابراین فکر می‌کنم اگر این نگاه را از حوزه تمدنی نگاه کنیم، حوزه تمدنی ضرورتا چنین انطباقی را در رفتارهای ما با روسیه ایجاب نمی‌کند. حوزه تمدنی بعنی حوزه تمدنی ایرانی که همسایی و همسرای با روسیه را ایجاب نمی‌کند. ولی فکر می‌کنم اینجا بیشتر نگاه سیاسی می‌تواند باشد. رویکردی که ذهنیت مواجهه با غرب به‌خاطر آن برجسته شود از اینجا مواجهه آن را همگرایی تمدنی تلقی کنیم. در برابر نظام آمریکایی و نظام جهانی که هورد هدف قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد این به انسجام منطقه‌ای دامن می‌زند که فکر می‌کنم با الزامات زئوپلیتیک تناسب دارد. نکته‌ای که شما اشاره کردید نشان می‌دهد با اینکه در بسیاری از حوزه‌ها جنس اینکه با روسیه مشترک هستیم، در بسیاری از حوزه‌ها به‌خصوص حوزه‌ای که شما به آن اشاره کردید، مساله قرزی، همچ همسرایی با روسیه نداریم و کاملا در رقابت با آن قرار داریم. بنابراین نگاه دوگین از این چهارچوب‌ها و از جهت خودمان نداریم. چون این امکان را نداریم، معمولا با نوهم و تصورات خودمان در مورد مسایل این منطقه قضاوت و رفتار می‌کنیم. تصوم این است که در مورد تحولاتی که در این دو دهه در روسیه اتفاق افتاد، تجربه‌های روسیه برای ما درس‌های بسیاری دربردارد. ولی چون نمی‌شناسیم و تجربه‌ها را خیلی سطحی است یا زاویه‌دار و جهت‌دار است، فرقی نمی‌کند از چه جهتی ببینیم، مشاورهایی که گرفته می‌شود و تحلیل‌هایی که گرفته می‌شود همیشه از زوایای خاص است. با ضد یا هم. در نتیجه به‌درستی درک نمی‌کنیم. تاثیر تحولات داخلی روسیه بر تحولات کشور خودمان چقدر است. نه فقط تحولات که شرایط عینی و روزمره‌ای که در کشور ما در جریان است و نمی‌خواهم به پروسه زمان‌بر هم اشاره کنم. تصوم این است که تحولات این کشور، تاثیر مستقیم بر منافع و تحولات کشور ما دارد. ما متاسفانه به دلیل همین نبود شناخت نتوانستیم رویکرد سازنده‌ای را برای استفاده از فرصت‌های ایجاد شده در قبال این تحولات داشته باشیم. بنابراین من علل شناخت از خیلی برجسته می‌کنم. چون امکان این بهره‌برداری نسبت به این تاثیرها را برای ما فراهم نمی